



بازتاب‌های سازه‌انگارانۀ انقلاب اسلامی ایران بر آغاز بیداری اسلامی در جهان اسلام

مجید عباسی* / یوسف سیفی**
(۱۳۵-۱۶۴)

چکیده

از وجوه تمایز انقلاب اسلامی بر سایر انقلاب‌ها مسألت‌آمیز بودن آن است که ابعاد نرم و گفتمانی آن را بر دیگر وجوه آن ارجحیت داده است. با این وجود، این بُعد از انقلاب در نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد کاوش قرار نگرفته است و در نتیجه، بُعد نرم‌افزاری انقلاب در بیداری اسلامی در چارچوب تحلیلی این نظریه‌ها، از جمله تئوری سازه‌انگارانۀ، مبهم باقی مانده است. در این پژوهش، سخن بر سر این مسئله است که آیا می‌توان بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا را با تئوری سازه‌انگارانۀ مورد مطالعه قرار داد؟ (سؤال) با توجه به وجه فرهنگی و ماهیت غیرمسلحانۀ انقلاب یا بُعد انگاره‌ای آن بر آغاز روند جدید بیداری اسلامی، و نیز با توجه به قابلیت نظریه سازه‌انگاری در مطالعه تحولات گفتمانی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی، و نیز با چشمداشتی به شناخت انسانی و روابط بین‌ذهنی، این نظریه می‌تواند به مطالعه بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر این تحولات بپردازد. (فرضیه) پژوهش حاضر در پی آن است که با نگاهی جدید و از دیدگاه نظری به بررسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر این تحولات بپردازد. (هدف) این پژوهش در صدد است از طریق تئوری و با استفاده از نظریه

*. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی - majid_abbasi@ymail.com

** . دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی - yseifi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

سازه‌نگاری تا به آن هدف دست یابد. (روش) بازتاب‌های انقلاب اسلامی در سطح جنبش‌های اسلامی با تئوری سازه‌نگارانه همخوانی دارد، به دیگر بیان، این تئوری از قابلیت بالایی در تبیین و بازتاب آرمان‌های انقلاب اسلامی برخوردار است. (یافته)

واژگان کلیدی:

امام خمینی علیه السلام، انقلاب اسلامی، نظریه سازه‌نگاری، بیداری اسلامی، جهان اسلام

مقدمه

بی تردید، انقلاب اسلامی ایران از جمله وقایع مهم و اثرگذار و، در عین حال، پیش‌بینی‌ناپذیر قرن گذشته میلادی است که سبب احیای مفاهیمی گردید که تصور می‌شد به دست فراموشی سپرده شده است، انقلابی که نه تنها از نظر تئوری با آنچه به عنوان چارچوب‌های ضروری برای هرگونه انقلاب شناخته می‌شد متفاوت بود بلکه از نظر حوزه جغرافیایی که در آن رخ داده بود پیش‌بینی‌ناپذیر می‌نمود. افزون بر این و مهم‌تر از همه، قید دینی این انقلاب بود که به آرمان‌های این انقلاب کیفیتی متفاوت از دیگر انقلاب‌ها در جهان می‌بخشید. هرچند این ادعا که پدیده‌ای بی‌کم‌وکاست دلیلی برای پیدایش پدیده دیگر است در حوزه علوم انسانی پذیرفتنی بلکه شنیدنی نیست، اینکه پدیده‌ای بتواند علت اصلی یا یکی از علل اصلی پدیده‌های دیگر باشد موضوعی درخور تأمل و تأیید است. بر این اساس، می‌شود ادعا کرد که انقلاب اسلامی تحولی شگرف در حوزه انقلاب‌ها را سبب شد. حتی پویایی نگرش‌های اصلاحی نسبت به وضع موجود در جهان به نوعی مستند به نفوذ فرهنگ این انقلاب است.

انقلاب اسلامی بازتاب‌های مختلفی را در عرصه بین‌المللی از خود بجا گذاشته است که در سطوح مختلف می‌تواند بررسی شود. جای انکار نیست که این بازتاب‌ها در روند خاص انقلاب به یک اندازه در پدیده‌ها مؤثر نیستند و حدّ اثرگذاری آنها با هم متفاوت است. برای شناخت این بازتاب‌ها ضروری است چارچوب تحلیلی مشخص و

البته متناسبی پیشنهاد شود، چراکه نظریات مختلف بر اساس مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ای که برای خود برمی‌گزینند از منظرهای گوناگون به یک موضوع می‌نگرند. بدین ترتیب، طبیعی خواهد بود که برخی موضوعات و پدیده‌ها از برخی زوایا اغلب دیده نشوند، چه رسد به اینکه مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین، انتخاب یک چارچوب تحلیلی در این رابطه بسیار مهم است.

نظریهٔ سازه‌انگاری و روابط بین‌الملل

سازه‌انگاری محور اصلی خود را هستی‌شناسی مبتنی بر ایده قرار داده است، به گونه‌ای که نیکلاس اونف^۱ بر همین اساس معتقد است دسترسی مستقل و بدون واسطه به واقعیت‌های جهان امکان‌پذیر نیست، به طوری که کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که به واقعیت‌های جهان شکل می‌دهد. (Onuf, 1989: 22-157) در نتیجه، در نگاه سازه‌انگاران، آنچه در واقع رخ می‌دهد تفسیری است که نسبت به واقعیت شکل می‌گیرد و به مثابه خود واقعیت تلقی می‌شود. آغاز این تفسیر کنش انسانی است و کنشگر می‌تواند اعم از فرد انسانی یا گروه انسانی باشد.

این نوع نگاه به واقعیت در دیدگاه ونت^۲ به سازه‌انگاری میانه معروف است (ونت، ۲۰۱۳: ۲) و اینگونه تعریف می‌شود که اولاً، اشخاص بر اساس معانی ای که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند عمل می‌کنند و، ثانیاً، این معانی در ذات جهان نیستند بلکه در تعامل شکل می‌گیرند. (Wendt, 1992: 391-425) از این منظر، ونت معتقد است نیروهای مادی به خودی خود صامت‌اند و نمی‌توانند مبنای موضوعات و مسائل بین‌المللی باشند. در واقع، قدرت و منافع را نمی‌توان به نیروهای مادی تنزل داد (Sorensen, 2008: 7) بلکه آنچه در حقیقت وجود دارد انگاره‌هایی است که به عنوان محصول تعاملات

1. Nicholas Onuf

2. Wendt

اجتماعی ایجاد و متحول می‌شوند و واقعیتی را که توان تعریف خود را ندارد برای ما تعریف می‌کنند. بنابراین، آنچه به عنوان واقعیت شناخته می‌شود، انگاره‌ای است که بر ساخته شده است:

سازه‌انگاری ساختارهای نظام و هویت‌ها را به توزیع شناخت (انگاره) در نظام بین‌الملل محدود می‌کند. رفتار بین‌المللی هم به عنوان پیامد شناخت تفسیر می‌شود. کنش با فرض شناخت است و هم به عنوان تعدیل‌کننده شناخت. کنش می‌تواند موقعیت‌های جدیدی بیافریند که به ارزیابی مجدد شناخت‌های سنتی منجر شود. به بیان دیگر، کنش و دانش قوام‌بخشی متقابل دارند و، در تحلیل نهایی، غیر قابل فروکاست به یکدیگرند. (Hasenclever, 1997: 188)

بنابراین، در برابر تأکید بعضی افراد بر ساختارهای مادی و چگونگی توزیع قدرت در میان دولت‌ها، در سازه‌انگاری اصل بر انگاره‌هاست، به این معنا که آنچه تحت ساختار مورد توجه قرار می‌گیرد، در روابط بین‌الملل، برای هر یک از کنشگران به صورتی خاص معنا می‌شود و آن بازیگر فهم مخصوص به خود را از آن دارد. از این رو، کنشگر را باید در بستر این معنا و تعاملات مشاهده کرد. کنشگران هویت از پیش تعیین شده ندارند و هویت آنها در روابط شکل می‌گیرد و تعریف می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۴) به عبارت دیگر:

سازه‌انگاری، به طور کلی، به منظری فلسفی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش‌ها و نیز پدیده‌های انسانی بر ساخته شده‌اند و این بر ساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین ذهنی است. در نگرش فلسفی سازه‌انگار، این مفروضه وجود دارد که دانش و آنچه به عنوان پدیده‌های انسانی و اجتماعی وجود دارند، لزوماً انعکاس واقعیاتی متعین یا متعالی نیستند بلکه مشروط و وابسته به ذهنیت‌های انسان، تجربه اجتماعی و رسوم و پیمان‌های اجتماعی می‌باشند. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴)

بر همین اساس، سازه‌انگاران قایل به وجود انگاره‌ها یا معانی به مثابه خود واقعیات هستند، به طوری که این معانی اگرچه موجوداتی انتزاعی اند اما از آن رو که دنیای واقعی فاقد معنا دیده نمی‌شود (سازه‌انگاری میانه) یا اصلاً وجود ندارد (سازه‌انگاری رادیکال)، عیناً انضمامی اند که معمولاً متفاوت از انتزاع و معنا تلقی می‌شوند. البته، موضوعاتی مثل هویت از این دریچه قابل بازبینی است، به طوری که هویت و متعاقب آن منافع نیز از نگاه سازه‌انگارانه به گونه‌ای متفاوت از دیگر مناظر تلقی و ارزش‌گذاری می‌شود. هویت در این نظریه در حوزه روابط بین بازیگران نقش عمده را بر عهده دارد و این هویت برگرفته از معانی است که بازیگران برای یکدیگر قایل اند. (knutsen, 1997: 281)

واقعیت این است که، از طرفی، این هویت است که نقش اساسی را در تصمیم‌گیری بازیگران بین‌المللی ایفا می‌کند و، از طرفی دیگر، این هویت، مانند سایر واقعیات بین‌المللی، موضوعی خارج از شناخت ذهنی و انگاره‌های توزیع شده نیست. از این رو، هویت نیز مجموعه‌ای از انگاره‌هاست و از قاعده ایجاد و تحول انگاره‌ای در یک رابطه تعاملی پیروی می‌کند.

ونت این رابطه را به شکلی ساده، به دو حوزه تقلید و یادگیری اجتماعی تقسیم می‌کند و معتقد است:

بروز خودمحوری و تکیه صرف به قدرت نظامی، به طرز مؤثری، ناشی از ایده نافع است که از دولت‌های موفق در تأمین امنیت خود، برداشت شده است و در پی آن راه‌های کسب جایگاه مناسب (پرستیژ) و دیگر گزاره‌هایی که از منظر واقع‌گرایی حایز اهمیت‌اند با این نگاه قابل تحلیل خواهند بود. (ونت، ۱۳۸۶: ۴۷۶-۴۷۵)

او یادگیری اجتماعی - به عنوان یکی از وجوه آنچه انتخاب فرهنگی در فرایند تحول انگاره‌ها خوانده می‌شود - را رابطه‌ای اجتماعی می‌داند (Boyd & Richerson, 1980: 102)

و شکل ساده‌شده آن را در چند صحنه ترسیم می‌کند:

[در صحنه اول] خویشتن بر اساس تعریف پیشینی خود از وضعیت وارد نوعی کنش می‌شود. این علامتی است به دیگری در مورد نقشی که خویشتن می‌خواهد در

تعامل به عهده گیرد و نقش متناظری که می‌خواهد دیگری را در درون آن قرار دهد. خویشتن می‌کوشد تعریف خود از وضعیت را به دیگری بیاموزد. در صحنه دوم، دیگری معنای کنش خویشتن را می‌سنجد؛ تفاسیر متعددی ممکن است، زیرا فهم‌های مشترکی وجود ندارد و رفتار هم به تنهایی چیزی به او نمی‌گوید. تعریف پیشینی اولیه دیگری از وضعیت، و همچنین هر نوع اطلاعات موجود در علامت خویشتن که به آن تعریف شبیه نیست تفسیر دیگری را هدایت می‌کند. اطلاعات ناهماهنگ تجسم فشار واقعیتی است که خویشتن برای دیگری مطرح می‌کند. دیگری می‌تواند این اطلاعات را نادیده بگیرد اما این کار می‌تواند بسته به روابط قدرت پرهزینه باشد. اگر دیگری تصورات خود را به دلیل کنش خویشتن تغییر دهد یادگیری رخ داده است. حال فرض می‌کنیم که دیگری چیزی یاد گرفته است. (ونت، ۱۳۸۶: ۴۸۲)

این شرح از فرایند تحت تأثیر قرار گرفتن دیگری، که با عنوان یادگیری آمده است، اگرچه نوع ساده‌سازی شده‌ی اتفاقی است که رخ می‌دهد، برای فهم موضوع بسیار مفید است و نشان می‌دهد که داشتن تلقی‌های مختلف از یک وضعیت چگونه می‌تواند منجر به ایجاد کنش و تعامل شود.

[در صحنه بعد] ...، دیگری بر اساس تعریف جدید خود از وضعیت به کنش خود دست می‌زند. این هم مانند کنش خویشتن به علامتی درباره‌ی نقشی که دیگری می‌خواهد برگردد و نقش متناظری که می‌خواهد خویشتن را در آن قالب قرار دهد قوام می‌بخشد. در صحنه چهارم، خویشتن کنش دیگری را تفسیر و پاسخ خود را آماده می‌کند. این تفسیر مانند تفسیر اولی بازتاب توصیف‌های اولیه از وضعیت و هر یادگیری که در پاسخ به اطلاعات ناهماهنگ صورت گرفته می‌باشد. با فرض اینکه دیگری و خویشتن همدیگر را نکرشته باشند، به این کنش اجتماعی ادامه می‌دهند تا آنکه یکی یا هر دو به این نتیجه برسند که تعامل پایان یافته است. در اینجا، یکدیگر را شناخته‌اند و توزیعی از شناخت که در آغاز، هر یک آن را به صورت

خصوصی داشت به توزیعی از شناخت تبدیل می‌شود که حداقل تا حدی مشترک

است. (ونت، ۱۳۸۶: ۴۸۳-۴۸۲)

این گونه فرایندها، اگر چه در نظر ونت تنها در سطح بازیگران بین‌المللی و در صدر آنها دولت‌ها تشریح می‌شود، از نگاه بسیاری از سازه‌انگاران در سطوح داخلی نیز رخ می‌دهند و منجر به تحول در انگاره‌های کلان بازیگر می‌شوند. به عبارت دیگر، دانشمندانی مثل کاتزنستاین^۱ یا اونف^۲ بر این نظرند که سیاست داخلی در مورد کشورها، در همه جوانب آن، مشتمل بر روابطی تعاملی است که بر انگاره‌های آن کشور به عنوان یک بازیگر بین‌المللی - چه در مورد تلقی از خود و چه در مورد تلقی از دیگران - مؤثر است و این علاوه بر اثرات اجتماعی رابطه‌ای است که بازیگر در ارتباط با دیگر بازیگران بین‌المللی می‌پذیرد یا می‌گذارد. به همین سبب، نظریه سازه‌انگاری میانه با واضع خود، الکساندر ونت، به نظریه‌ای سیستمی معروف شده است که این حوزه از روندهای تحول شناخت را نادیده می‌گیرد. به بیان دیگر، ونت سطح واحد را در تعامل اجتماعی بازیگر بین‌المللی می‌بیند، در حالی که برخی دیگر از سازه‌انگاران، سطح واحد را فرد انسان در نظر می‌گیرند و بازیگران بین‌المللی مانند دولت‌ها را به عنوان گروه‌هایی از افراد انسانی می‌شناسند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۴-۹۳۲)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، انگاره^۳ در نظریه سازه‌انگاری نقش اساسی و محوری را بازی می‌کند. این مفهومی است که عباراتی مانند شناخت، معنا، ذهنیت مترادفاتی از آن را در ادبیات سازه‌انگاری نمایندگی می‌کنند. انگاره بر مبنای یک تعریف کلی و نسبتاً رسا این گونه تعریف می‌شود: «عقاید،^۴ اصول^۵ و گرایش‌هایی^۶ که به طور

1. Katzensten

2. Onut

3. Idea

4. bliefs

5. Principles

6. Attitudes

وسیع برای رفتار و سیاست جهت‌دهی می‌کنند.» (Tannenwald, 2005: 15) یا همان ذهنیاتی که وجود دارند و در فرایندهای اجتماعی برساخته می‌شوند و واقعیات صامت را تعریف می‌کنند. بنابراین، تحلیل در چارچوب سازه‌انگاری ناگزیر از فهم اولیه‌انگاره در موضوع مورد نظر خواهد بود. از این رو، عبارت‌هایی مثل آرمان یا گفتمان و یا شعارهای انقلاب اسلامی عباراتی مأنوس تر نسبت به مفهوم انگاره در خصوص موضوع مورد بحث هستند، که در حقیقت به محتوای معنایی انقلاب اسلامی مربوط می‌شوند. اما از آن رو که مفهوم انگاره در ادامه بحث، به‌ویژه در تحلیل سازه‌انگاران موضوع، بیشتر به منظور ما نزدیک تر خواهد بود، این مفهوم را به‌مثابه همه آن مفاهیمی در نظر می‌گیریم که، به شکلی، بیانگر محتوای معنای این انقلاب اسلامی است.

انگاره‌های انقلاب اسلامی و تحول در نظام بین‌الملل

میشل فوکو^۱ معتقد است گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس دو «دیگری»^۲ تعریف شده است. که یکی در داخل کشور است که نظام شاهنشاهی یا «پهلویسم» نام دارد و دیگری در خارج از کشور، که عرصه بین‌الملل و «غرب سیاسی» است. (خوشروزاده، ۱۳۸۵: ۷۰) غرب سیاسی با برداشتی بسیط طبیعتاً عبارت از کلیت نظام بین‌المللی است که تحت سیطره سیاسی غرب موجد نظام دو قطبی در قالب جنگ سرد است. در این معنا از غرب، کنش و واکنش انقلاب اسلامی و غرب رخ می‌دهد و تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل قابل بررسی خواهد بود. از این منظر، انقلاب اسلامی به‌مثابه یک پدیده در کلیتی وسیع تر جای می‌گیرد که این انقلاب را اساساً در مواجهه با مستحدثاتی فرض می‌کند که در اثر تقطیع حاصل از حضور و نفوذ تمدن برخاسته و شکل گرفته قرون اخیر غرب و تماس و برخورد با جامعه ایرانی ایجاد شده است. (قادری، ۱۳۷۹: ۲۷) به این ترتیب، آن وجه از انقلاب اسلامی که نسبت به دگرپیرونی آن قابل گفتگوست، وجه

1. Michel Foucault

2. Other

فره‌بایست که، به واسطهٔ جنس فرهنگی و تمدنی که دارد، بیش از هر چیز در حوزهٔ معنا تبلور یافته است.

انقلاب اسلامی ایران در هنگامه‌ای به وقوع پیوست که نظام معنایی بین‌الملل به دو ایدئولوژی منبعث از اندیشهٔ غرب تقسیم شده بود و کلیهٔ تحولات جهانی اساساً بر مبنای این دسته‌بندی دیده و تحلیل می‌شدند. این در حالی است که انقلاب ایران - با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد - با چارچوب معنایی متفاوتی ظهور می‌کند که، از یک سو، مارکسیسم - کمونیسم را به عنوان اندیشهٔ حاکم بر انقلاب‌های قرن بیستم با چالش جدی مواجه می‌کند (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۳) و، از سوی دیگر، با الگوی اندیشهٔ لیبرال دموکراسی به مخالفت برمی‌خیزد، (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۷۵) به طوری که در دوران اوج تقابلات شرق و غرب و دو نالیزم حاکم بر نظام بین‌الملل منافع بلوک غرب به ویژه آمریکا، را از موضعی مستقل از آن فضا به چالش می‌کشد (علوی و قربانی، ۱۳۷۹: ۱۸۸) و اسباب آن را فراهم می‌آورد تا در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اسلام‌گرایی [به مثابه انگاره انقلاب اسلامی] چنان تهدیدی برای غرب سیاسی و ایدئولوژیک به حساب آید که «با تهدید کمونیسم در سال‌های ۱۹۵۵ مقایسه شود.»

(Kortn, 2005: 154-157)

وقوع انقلاب اسلامی در فضای جنگ سرد سبب شد تا چالش موجود (چالش میان دو قطب قدرت) با مسئلهٔ بزرگ‌تری که با موجودیت نظام حاکم سر ناسازگاری داشت به دست فراموشی سپرده شود:

آنقدر این چالش سنگین بود که پس از ۵۰ سال جنگ سرد، آمریکا و شوروی را به عنوان نماد تفکر لیبرالیزم و سوسیالیسم با همدیگر آشتی داد، یعنی سران دو تفکر بر سر یک میز نشستند و یک موج قوی‌تر آمد که هر دوی آنها از این موج احساس خطر کردند؛ احساس کردند موجودیت خود را از دست می‌دهند. پس، موانعی را که احساس می‌کردند بر سر راه آشتی آنها وجود دارد برداشته، سر میز مذاکره و تفاهم نشستند تا دربارهٔ انقلاب اسلامی تصمیم بگیرند. (ترکمان، ۱۳۸۸: ۳۵۵)

خطر این بود که دین اسلام به عنوان منبع مستقل قدرت در نظام بین‌الملل بدون تمایل به دو بلوک شرق و غرب مطرح می‌شد. (فاضلی نیا، ۱۳۸۸: ۵۷۵) بدین ترتیب، انقلاب اسلامی ادعای غرب را برای سلطه بر جوامع بشری به بحران کشید، انقلابی که «اساساً در تعارض با نظام بین‌الملل رخ داد و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح نمود که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشت» (فاضلی نیا، ۱۳۸۸: ۵۸۰-۵۷۹)

بروز انقلاب اسلامی و برخی فعالیت‌های اسلام‌گرایان کشورهای مختلف که بسیاری از آنها، به شدت، متأثر از انقلاب اسلامی بوده‌اند، با توجه به از میان رفتن تهدید کمونیسم و ظهور چالش‌ها و انتقاداتی در درون دنیای غرب نسبت به مبانی مدرنیسم غربی، در دو دهه گذشته، موجب شده است که جهان غرب به ظرفیت‌های اسلام در عرصه سیاسی توجه بیشتری نماید و، به جای خطر سرخ کمونیستی برای خود، متصور خطر سبز اسلامی در دنیای پساکمونیسم باشد. (بهروزی لک، ۱۳۸۵: ۱۴۶) در چنین فضایی است که همچنان سخن گفتن از جنگ ایده‌ها^۱ موضوعیت دارد و نظریه‌پردازان این جنگ اسلام‌گرایی را در خانه مقابل ایالات متحده، به جای کمونیسم شوروی، می‌نشانند.

(Rosenau, 2008: 1137-1139)

روندی که اسلام‌گرایی در میان مسلمانان پس از انقلاب اسلامی طی کرده است و اثراتی که بر لیبرالیسم، به مثابه رویکردی غالب، در چارچوب مدرنیته غربی، در نگاه این ایدئولوژی به محیط پیرامون خود داشته است سبب شده تا غرب خود را مواجه با تهدیدی ببیند که، علاوه بر منافع حیاتی آن در مناطق مختلف جهان، دستاوردهای تمدنی غرب را نیز به چالش می‌کشد. در همین رابطه، هانتینگتون^۲ معتقد است که اسلام‌گرایی، در عین آنکه در دوران جنگ سرد سبب تضعیف مناسبات امنیتی میان آمریکا و کشورهای اسلامی شده بود، منجر به رشد مستمر یک روند ضد غربی از دهه ۱۹۸۰ به این طرف در میان مسلمانان شده است، که ظهور آنچه او بنیادگرایی اسلامی در

1. War of Ideas

2. Huntington

کشورهایی که دارای اکثریت مسلمان هستند می‌داند جابجایی‌های قدرت در کشورهای اسلامی است، به این ترتیب که حکومت‌های طرفدار غرب به تدریج جای خود را به حکومت‌های مخالف غرب و ضد غربی داده‌اند. ظهور شبه‌جنگ‌هایی میان گروه‌های اسلامی و گروه‌های غرب، و گسترش گسل اختلافات در موضوعات خاص میان تمدنی از جمله نتایج آن شمرده می‌شود. (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

هانتینگتون و بسیاری دیگر از دانشمندان علوم سیاسی در حالی از خیزش و رویش دوباره اسلام در عرصه زندگی مسلمانان سخن می‌گویند که با فراگیر شدن تئوری جدایی دین از اجتماع، روند مدرنیزاسیون - روندی که همواره در طول دو قرن اخیر به عنوان ارائه‌دهنده الگوهای پیشرفت و توسعه مرزهای مادی و معنوی را پشت سر گذاشته و فتح کرده است - تا بدان درجه شأنیت یافته بود که گذر از آن یا نادیده انگاشتنش حتی در حوزه‌هایی که مستقیماً به مذهب مربوط می‌شود غیر ممکن می‌نمود. حتی برخی از اندیشمندان اسلامی بر این تصور بودند که توضیح دین در دنیای امروز جز با توسل جستن به ره‌آوردهای همین مدرنیزاسیون ممکن نخواهد بود و اینکه مثلاً توحید را نیز نمی‌شود با علوم قدیمه مانند فلسفه توضیح داد و اثبات کرد، بلکه باید از روش‌های طبیعی برای این کار استفاده کرد. (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۴-۲۳) وضعیتی که دین تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در جهان دارد، حالتی منزوی و به دور از فرصت پاسخ‌گویی به مسائلی است که برای آن ایجاد شده است:

[وضعیت] به گونه‌ای [بود] که نه تنها دولت‌ها در برنامه‌ریزی اجتماعی خود سراغی از دین نمی‌گرفتند، بلکه افراد نیز برنامه زندگی خود را در نسبت با دین طراحی نمی‌کردند. نتیجه چنین شرایطی این شد که نمود دین حتی در زندگی‌های فردی هم کم‌رنگ شد، تا جایی که در بسیاری از محافل اجتماعی، به‌ویژه دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات و ...، قلیل افرادی هم که پایبند به دین بودند دیانت خود را کتمان می‌کردند و نمی‌توانستند با افتخار سر خود را بالا گرفته، ادعای دینداری کنند، چه

دین مایه ننگ و بدبختی و عقب ماندگی تلقی، و دینداران نماد تحجر شناخته

می شدند و مورد تمسخر قرار می گرفتند. (رهدار، ۱۳۸۴: ۲۴)

جایگاه دین در پیش از انقلاب اسلامی در جهان تا حد ایزاری در دست علم تقلیل یافته، غلبه علم بر دین در امور مختلف قابل تشخیص بود. اما این نسبت پس از انقلاب اسلامی دچار تحول شد و موازنه قدرت به نفع دین تغییر یافت. (رهدار، ۱۳۸۴: ۲۹)

از این رو، آنچه امروز برای غرب به مثابه تهدید تلقی می شود طبیعتاً آن دین منزوی و جدا افتاده از جامعه نیست بلکه آن اسلامی است که توفیق خود را در حضور در عرصه های مختلف اجتماعی، از معنابخشی و تئوری پردازی انقلابی تا اداره امور عمومی و اجرایی، نشان داده است. فضای معنایی ایجاد شده اسلامی مهم ترین تهدید برای غرب به حساب می آید و سبب می گردد تا جهان اسلام با فرایندهایی همچون مدرنیسم و جهانی سازی همراهی نکنند و به سبب برداشتی که از اسلام و هویت خود دارند بر آن اصرار ورزند. بر این اساس، عواملی که این وضعیت را تقویت می کنند، برای آینده جهان (با حفظ وضع موجود) خطرناک خواهند بود. این عوامل در حقیقت اهداف غرب برای مبارزه را تشکیل می دهند و درگیری میان آموزه های اندیشه غرب با جهان اسلام مناقشه جهان آینده خواهد بود، (Metz & Millen, 2003: 10-11) چرا که به تعبیر بابی سعید، اسلام سیاسی تنها بدیلی بود که توانست به مرکزیت زدایی از هژمونی اروپا محور یا مدرنیسم غربی بپردازد؛ (سعید، ۱۳۷۹: ۴۷) اسلامی که نظام معنایی خود را حفظ کرده و قادر به هویت بخشی به مسلمانان است و همچنین می تواند در یک نظام اجتماعی به تعاملی فعالانه با «دیگری» خود بپردازد. وقوع انقلاب اسلامی و تداوم آن، به عنوان یکی از مهم ترین و اثرگذارترین وقایع قرن بیستم، به طور مشهودی به کاهش اثرگذاری دیگر مکاتب و نظام های فکری در میان انسان ها و به نفع اسلام گرایی منجر شده است. (شیرودی، ۱۳۸۲: ۸) از این رو، انگاره های انقلاب اسلامی از عمده ترین دلایل وضعیت فعلی اسلام گرایی در جهان به شمار می رود.

انقلاب اسلامی ایران و رشد اسلام‌گرایی در محیط پیرامونی

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی و با هدف مبارزه با نظام‌های سیاسی مستقر و یا متجاوزان و اشغالگران خارجی جنبش‌های مختلفی وجود دارد که بسیاری از آنها دارای پسوند اسلامی هستند و یا به طور فعال از آموزه‌های اسلامی در مواضع خود یا عملکردی که دارند استفاده می‌کنند. در واقع، از ابتدای آشنایی مسلمانان با تمدن غرب، همواره حرکت‌های اسلام‌گرایانه با عناوین، اهداف و خواستگاه‌های فکری و جغرافیایی مختلف در دنیای اسلام وجود داشته است که عموماً در نگرستن به دین اسلام، به مثابه راه نجات و خلاصی از وضع موجود، مشترک بوده‌اند. (موتقی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۰۲) انقلاب اسلامی ایران حرکتی در طول اسلام‌خواهی مسلمین در دوران پس از آغاز استعمار به حساب می‌آید، به گونه‌ای که برخی افراد ماجرای تحریم توتون و تنباکو در سال ۱۲۷۰ شمسی را در زمرهٔ زمینه‌های انقلاب اسلامی به حساب می‌آورند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۶۷-۵۱) بسیاری از صاحب‌نظران علوم سیاسی بر این نظرند که انقلاب اسلامی منجر به نوعی بازتعریف از بیداری جهان اسلام شده است و به این بیداری تحقق بخشیده است. از جمله، منوچهر محمدی استاد دانشگاه تهران معتقد است: اگرچه از قرن‌ها پیش مسئلهٔ بازگشت به اسلام و مقابله با تهاجمات مادی و معنوی غرب موضوع متفکران مسلمان و جنبش‌های اسلامی بوده است، آنچه به این اسلام‌گرایی واقعیت بخشیده انقلاب اسلامی ایران است. او با نقل عبارتی از «آرنولد توین بی»^۱ - «پان‌اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که ... اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند» - نتیجه می‌گیرد که این اتفاق با وقوع انقلاب اسلامی ایران در جهان رخ داده است. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۵)

آنچه به عنوان بیداری اسلامی از آن یاد می‌شود در حقیقت بازگرداندن اسلام به عرصهٔ زندگی مسلمین است. به عبارت دیگر:

^۱.Arnold Toynbee

[بیداری اسلامی] به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه است. بر این اساس، حیات برین از دین به دست می‌آید و تنها از دین قابل دریافت است... بنابراین، بیداری اسلامی به معنای زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است... که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد. (شیرودی، ۱۳۸۸: ۵)

اینک، پیروزی یک انقلاب مبتنی بر اسلام به آغاز این بیداری اسلامی و اهداف و آمال آن رسمیت بخشیده است:

[موفقیت انقلاب اسلامی در خلق مفاهیم نوین توانست] موجد یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و، ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهانگرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال خواهی استوار است. (دهشیری، ۱۳۸۲: ۷)

این عبارات و برداشت‌ها از بازتاب انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل برداشت‌هایی مبتنی بر تلقی‌های معناگرایانه‌ای است که از مجموعه تحولات مشاهده شده پس از انقلاب اسلامی ایران اخذ شده است، تحولاتی که در بسیاری از موارد نه تنها به شدت تحت تأثیر این نهضت اسلامی بوده است بلکه می‌توان از این انقلاب به مثابه الگو برای آنها یاد کرد:

از فردای پیروزی انقلاب، بسیاری از دانشجویان مسلمان، بدون توجه به وابستگی‌های فرقه‌ای خود، ایران را به چشم سرمشق خود دیدند. به این ترتیب، دانشجویان سنی الجماعة الاسلامیة در دانشگاه قاهره اعلام کردند انقلاب مردم ایران... شایسته بررسی عمیق است تا از آن درس بگیریم، انگیزه کسب کنیم و از این سرمشق بهره‌مند شویم... بسیاری از مسلمانان آن را غلبه اسلام بر نیروهای اهریمنی و پیروزی جهان سوم بر امپریالیسم آمریکامی دانستند. (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۲۷)

اگرچه تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورها و گروه‌های مختلف، حسب ویژگی‌های خود آنها، متفاوت بوده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۳۱) اما همه این اثرپذیری‌ها در حوزه اسلام‌گرایی و بازگشت به دین قابل طبقه‌بندی است. برای نمونه، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در عراق شاهد تشدید فعالیت‌های گروه‌های اسلام‌گرایی مثل حزب الدعوة الاسلامیه هستیم، که تحت رهبری آیت‌الله صدر بار ویکردی کاملاً اسلامی و شیعی با نظام دیکتاتوری حاکم مبارزه کرد. و نیز تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ از جهات مختلف تحت تأثیر انقلاب ایران قرار دارد. (ملکوئیان، ۱۳۸۴: ۸۳) کشور عراق تحت حکومت صدام حسین بیشترین واکنش را به انقلاب در همسایه خود نشان داد؛ در میان کشورهای مخالف با انقلاب اسلامی، عراق اولین داوطلب برای برخورد نظامی با آن بود. این یک دلیل واضح برای اثر عمیقی است که ملت عراق، به خصوص شیعیان، از انقلاب اسلامی پذیرفته‌اند، اثری که اینک خود را نشان می‌دهد:

به نظر می‌رسد اینک و با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق به وسیله نیروهای آمریکایی، و با توجه به آزادی‌های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است، زمینه اثرگذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به طور جدی فراهم گردیده است و این مشکل بزرگی است که آمریکایی‌ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۲۸)

با وجود این اثر ژرف در نهضت جامعه عراق است که اشغال عراق نه تنها منجر به آسیب‌پذیری ایران و تسلیم در مقابل خواسته‌های آمریکان نشده بلکه تشدید اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب اسلامی با قدرت‌گیری گروه‌های شیعی در نظام سیاسی پس از صدام و تقویت جایگاه مرجعیت شیعی با وجود آیت‌الله سیستانی را در پی داشته است. (غلامی قمی، ۱۳۸۶: ۱۸۸-۱۸۷) این واقعیت بیانگر ضعف بودن رویکردهای سکولار مطلوب اشغالگران و نشان‌دهنده قدرت اسلام، به معنای آنچه در انقلاب اسلامی وجود دارد، در جامعه عراق است که با سرنگونی آن نظام سرکوبگر خود را آشکار کرده است.

در اثر این حجم قابل توجه از بروز تمایلات اسلامی که از ابتدای اشغال عراق با شعار «آری گفتن به اسلام در برابر نه گفتن به صدام و بوش» آغاز شد، آمریکا ناگزیر از برنامه‌ریزی بر مبنای مطالبات اسلام‌گرایانه مردم عراق است؛ واقعیت این است که این مذهب است که به طور فعال جریانات اعتراضی به سیاست‌های آمریکا را - که عمدتاً بر مبنای ترویج سکولاریزم است - رهبری می‌کند. (Cole, 2003: 558-559)

این وضعیت در لبنان نیز با جمعیت حداقلی شیعه و وجود تکثر مذهبی میان مردم، به گونه‌ای دیگر، وجود دارد؛ بیشترین نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران بعد از انقلاب در لبنان بوده است. در این میان، وجود جمعیت فعال و پویای شیعه در این کشور بسیار حایز اهمیت است. در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی حضور چهره‌های همچون امام موسی صدر و گرایش مشهود فکری وی به نهضت حضرت امام خمینی^ع از جمله مهم‌ترین دلایل اثرپذیری مردم لبنان از انقلاب اسلامی در بالاترین حد خود است. بر اساس آموزه‌های وی بود که جنبش‌هایی مانند امل شکل گرفتند و پس از ربوده شدن امام موسی صدر، به طور چشمگیری در لبنان گسترش یافتند. علاوه بر این، تهاجمات اسرائیل به این کشور در دو دوره ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ میلادی سرعت‌الگوپذیری لبنانی‌ها را از انقلاب اسلامی، به عنوان انقلابی به رهبری روحانیان، برای مبارزه با امپریالیزم و استبداد افزایش داد. (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۲۷)

به تعبیری، انقلاب اسلامی آنچنان تأثیری در میان شیعیان لبنان داشته که می‌توان گفت آنها را زنده و بیدار کرده است:

[انقلاب اسلامی شیعیان لبنان را به] بمب‌های متحرکی بدل ساخته که توانستند، در تقابل با اشغالگران، در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی را بدون دادن کوچک‌ترین امتیازی و ادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز، در حقیقت، حزب‌الله و جنبش امل و در میان گروه‌های سنی، جنبش توحید اسلامی، ... تحت تأثیر مستقیم انقلاب رشد کرده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۷)

جنبش توحید اسلامی به عنوان یک گروه سنی مذهب در لبنان یا هر گروه دیگر اسلام گرا، حتی اگر در واکنش به انقلاب اسلامی ایجاد نشده باشد، جای انکار نیست که متأثر از این انقلاب بر خط مشی اسلامی خود امیدوارتر شده است. این رخدادی است که در لبنان شاهدش هستیم؛ آنچه مکتب مقاومت این کشور را در برابر حملات اسرائیل تشکیل می دهد اسلام گرایی است. اسلام گرایی در لبنان تا حدی افزایش یافته که توانسته دیگر مکاتب مبارزاتی در این کشور را به جدّ تحت تأثیر قرار دهد؛ امروز، دیگر نمی توان برای مبارزه با اسرائیل به عنوان اصلی ترین تهدید برای دولت و ملت لبنان به اندیشه ها و تفکرات چپ گرایانه اندیشید. همین وضعیت در دیگر مناطق در معرض تهدید اسرائیل نیز به چشم می خورد. شعارهای الله اکبر سمیر قنطار، مبارز چپ گرای لبنانی، در میان استقبال کنندگان در بیروت شاهد خوبی بر غلبه اسلام گرایی در مشی مبارزه لبنانی هاست.

علاوه بر این، نشانه هایی از این دست را نیز می توان در فلسطین مشاهده کرد؛ جبهه خلق برای آزادی فلسطین طی بیانیه ای تصمیم خود را برای جایگزینی واژه اسلامی به جای واژه خلق در عنوان خود اعلام کرد و از آن پس، جبهه اسلامی برای آزادی فلسطین خوانده شد. این بازتاب ها و تأثیرات به قدری مشهود است که برخی رژیم های غربی و عربی، با نگرانی از نفوذ انقلاب اسلامی ایران، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و رژیم اسرائیل در تابستان سال ۲۰۰۶ را مناظره ای ایدئولوژیک در ورای ژئوپولیتیک ایران قلمداد کردند و در طول جنگ حرف هایی درباره جنگ نیابتی^۱ در لبنان بین ایران و آمریکا به زبان می آوردند. (مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۷۹) وجود دشمن صهیونیستی نیز مزید بر علت شده است تا اثرپذیری های فلسطین از انگاره انقلاب اسلامی به میزان چشمگیری افزایش یابد، به طوری که آشکارا دو گروه حماس و جهاد اسلامی - که در دهه ۱۹۸۰ اعلام موجودیت کردند - خود را متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی می دانند. به ویژه جهاد اسلامی برای آزادی

1. Proxy War

فلسطین که «آشکارا از انقلاب اسلامی ایران دفاع می‌کند و خواستار الگو گرفتن فلسطینیان از حرکت مردم ایران است.» (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۸۴)

«جهاد اسلامی، به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران در فلسطین، به رهبری شیخ عبدالکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی - که تا سال ۱۹۸۸ میلادی در سیاه‌چال‌های اسرائیل زندانی بود - به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد، تأسیس شد. و فتحی شقاقی در سال ۱۹۷۹ میلادی با تألیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و ایدئولوژیک خود و جهاد اسلامی را بیان نمود.» (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۶)

شهید دکتر فتحی شقاقی، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می‌گوید:

این انقلاب به ما فهماند که پیروزی مادر گرو پیروی از راه امام خمینی علیه السلام است؛ از همین رو، ناگهان در دیوار مساجد سرزمین‌های اشغالی، به‌ویژه مسجدالاقصی، با تصاویر حضرت امام علیه السلام تزئین شد... انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی علیه السلام در منطقه و به‌ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می‌رود. پس، بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغالگری صهیونیست‌ها از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام در مبارزه با اسرائیل ارائه کرده‌اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم. (سالار، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۸)

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) گروه اسلام‌گرای دیگری است که در انتخابات سال ۲۰۰۶ میلادی مجلس قانونگذاری فلسطین توانست اکثریت کرسی‌ها را از آن خود کند و در عمل به عنوان مهم‌ترین رقیب جنبش فتح شناخته شود. این گروه توانسته است «به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نمودند و موفق به اخراج صهیونیست‌ها شدند.» (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) تاکتیک‌های مبارزاتی خود را سامان

دهد. فلسطین، علاوه بر حجم قابل توجه تعاملاتی که با انقلاب اسلامی برقرار کرده است، از آن رو که فاقد جمعیت قابل اعتنای شیعه می باشد، از حیث اثرگذاری انگاره انقلاب اسلامی بر اهل سنت نیز مهم تلقی می شود، از آن رو که تأکید بسیار بر روابط معنایی جنبش های شیعی در جهان اسلام با انقلاب اسلامی، به صراحت یا به اشاره، به معنای عدم ارتباط میان حرکت های اسلام گرای اهل تسنن با انقلاب اسلامی تصور می شود (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۲۷). گروه های سنی مذهب فلسطینی، در عین حالی که خود به شدت متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی اند، نقش پررنگی در الهام بخشی و تحریک دیگر جوامع مسلمان برای اتخاذ رویکردهای ضد صهیونیستی و آزادی خواهانه دارند که با آموزه های اسلامی همراه است. با این حال، نمی تون منکر شد که تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان تأثیری به مراتب عمیق تر و پایدار تر بوده است:

این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند تأثیر فوق العاده و شگفتی داشت و می توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن همواره در اقلیت و آماج حملات شدید تبلیغاتی، به ویژه به وسیله حکام و خلفای بلاد اسلامی، بودند و الزاماً با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه های خود هراس داشتند، با این پیروزی، جانی دوباره گرفته، در صف اول مبارزه با استکبار جای گرفتند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)

اما آنچه در اینجا مهم است بررسی تحولاتی است که متأثر از انقلاب اسلامی برای جوامع مختلف اسلامی رخ داده است، اثرپذیری از نوع نگرشی که «مبانی توسعه غرب رازیر سؤال برد و فریاد برآورد که دین برای اداره دنیا جهت گیری هایی اساسی دارد. البته، [این نوع نگرش] دنیاگرایی افراطی را هم نفی می کند. به عبارتی، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن این است که توسعه اجتماعی نیازمند به الگوهای غربی نیست.» (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۲) نگرشی که به دین به مثابه مبنای نظم بخشی به جامعه

بشری می‌نگرد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۲۵) و محور قواعد ضروری برای اداره امور انسان‌ها را دین اسلام می‌داند.

شواهد قابل‌ذکری وجود دارد که بسیاری از جنبش‌های اسلامی در آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز و شمال آفریقا نیز ملهم از همین معنایی است که انقلاب اسلامی از اسلام ارائه کرده است. در واقع، با وجود سیطره کمونیزم بر آسیای مرکزی و قفقاز، دقیقاً «پس از ظهور و گسترش امواج اسلام سیاسی در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آسیای مرکزی ... شاهد بروز تحولاتی در اثرپذیری از این جریان بود.» (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۱۴) همچنین، نگاهی به نشریات و کتاب‌های مجاهدان افغانی مؤید این نظر است:

در افغانستان تأثیر بخشی انقلاب اسلامی، به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی، حتی پیش از پیروزی این انقلاب آغاز شد و در مقاومت در برابر کودتای کمونیستی نمود یافت. پس از پیروزی انقلاب ایران و اشغال افغانستان به وسیله ارتش سرخ شوروی نیز گروه‌های شیعه (هشت‌گانه) و سنی (هفت‌گانه) که اکثراً نام اسلام را حمل می‌کردند، یعنی مجاهدان افغانی، از انقلاب اسلامی الهام می‌گرفتند و بدون شک، تأکید این گروه‌ها به اسلام تحت تأثیر این انقلاب صورت گرفته بود. (کواکیان، ۱۳۸۰: ۵۶)

همین وضعیت در پاکستان و پیدایش جنبش‌هایی مانند «نهیضت اجرای فقه جعفری» مشاهده می‌شود؛ با وجود فرقه‌گرایی شدید در این کشور، مردم پاکستان با اکثریت سنی مذهب به انقلاب اسلامی به دیده احترام می‌نگرند.

«در قفقاز - چه قفقاز تحت حاکمیت روسیه، جمهوری‌های مسلمان‌نشین این منطقه، مانند چیچن، داغستان، بالکاریا و اوستیای شمالی، که سابقه مبارزه طولانی با روس‌ها داشته‌اند، و چه قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان) - نیز بازتاب انقلاب اسلامی وجود داشته است.» (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۸۶-۸۵) بازتابی اسلام‌گرایانه که تشکیل «حزب اسلامی جمهوری آذربایجان» از نمونه‌های آن به حساب می‌آید.

پیروزی انقلاب اسلامی در ترکیه اسباب امیدواری بیشتر گروه‌های اسلام‌گرا را فراهم کرده، سبب پررنگ شدن چشم‌انداز اسلامی در این کشور شده است. این اثربخشی از ابتدای پیروزی انقلاب دیده می‌شود. کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه، به اذعان ژنرال کنعان اورون^۱، با هدف متوقف کردن روند رو به گسترش اسلام‌گرایی صورت گرفت و، به گفته وی، اگر آتش‌گرایی به اسلام به موقع خاموش نشود، ممکن است سراسر کشور را فراگیرد. همین نگرانی سبب شد که ارتش ترکیه در مقابل پیروزی حزب اسلام‌گرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان بایستد، حزبی که در نهایت با حکم دادگاه عالی ترکیه منحل شد، هر چند توان اسلام‌گرایان در ترکیه به حدی بوده که آنها مجدداً موفق به تشکیل دولت شده‌اند و این بار، حزب اسلامی عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان موفق به این کار شده است. در حقیقت، این رشد چشمگیر اسلام‌گرایان در ترکیه این گمان را نیز به وجود آورده است که اسلام‌گرایان، در صورتی که بتوانند ارتش را در این کشور لائیک کنترل کنند، خواهند توانست دگرگونی‌ای اساسی را در نظام سیاسی به وجود آورند. (طاهایی، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۳۹)

با وجود اینکه برخی بر این نظرند که اسلام‌گرایی در برخی مناطق مانند ترکیه، به گواهی مواضع معتدلی که در موضوعات مختلف داخلی و بین‌المللی اتخاذ کرده، تأثیر چندانی از انقلاب اسلامی، که بارویکردهای بنیادی تری همراه بوده، پذیرفته است، باید گفت که اسلام‌گرایی عنوانی است که به تعارض دوجانبه اسلام و سکولاریزم اطلاق می‌شود و انقلاب اسلامی یکی از اثرگذارترین این تعارض به شمار می‌رود. از این منظر، انقلاب اسلامی بر کلیه گرایش‌های اسلامی تأثیری افزایشی داشته است. درباره حد این تأثیر می‌توان گفت:

- در آن شرایط دوگانگی و نزاع و در میان شکست‌های بزرگ آرمان‌های حکومت سکولاریستی و طرح نوگرایی آن، قدرت دینی احیا گردید و شکوفایی دوباره یافت و

مسلمانان در ایران توانستند عرصه را از جهت نظری و عملی به دست گرفته تا طرحی نواز دولت اسلامی در اندازند. اسلام‌گرایان در ایران به پیروزی رسیدند و برای نخستین بار طی هفت دهه، پایگاهی عملی برای ساختار دولت اسلامی به دست آوردند، ساختاری که از مفهومی متنازع‌فیه و طرحی در دایره کشمکش‌های نظری به واقعیتی موجود در خارج و بر بخشی از کره زمین تبدیل شد. (توفیق و فضائی، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۸)

[بدین ترتیب،] فضای در حال گسترش اسلام‌گرایی، که ناشی از وقوع انقلاب ایران بود، بر دولت‌ها و نخبگان سیاسی در جهان اسلام تأثیر نهاد و در تغییر بعضی از حکومت‌ها و پیوند آنها با اسلام (مانند سودان و پاکستان)، ورود اسلام‌گرایان به پارلمان ... و تشکیل دولت به وسیله احزاب اسلامگرا (مانند ترکیه) نمود یافته است. (ملکو تیان، ۱۳۸۴: ۸۸-۸۶)

این اثرگذاری، افزون بر اثرگذاری بر دولت‌ها و نخبگان سیاسی، در حوزه‌های هویت اجتماعی و فردی نیز حایز اعتبار است، چراکه «پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تغییرات قابل‌ذکری در چهره‌ظاهری جوامع در کشورهای اسلامی و رفتارهای عمومی آنها - حتی میان مسلمانان کشورهای غیراسلامی - از قبیل گسترش حجاب، گرایش بیشتر به شرکت در مراسم مذهبی و رعایت تکالیف دینی بوده‌ایم. این امر حتی در کشورهای دوردست آسیایی، مانند اندونزی و مالزی، و نیز در اروپا و آمریکا قابل رؤیت است.» (ملکو تیان، ۱۳۸۴: ۸۸-۸۷)

به عبارت دیگر، الگوبرداری از نهضت اسلامی ملت ایران اسباب آن را فراهم آورد که مسلمانان در هر کجای جهان، به میزانی که پیام انقلاب اسلامی را دریافت کرده‌اند، از آن متأثر شوند و این تأثیر معمولاً در جهت افزایش تمایلات دینی و تحول در نظام فکری و هویتی آنها بوده است، تأثیری که بیشتر از طریق ابزارهایی مثل رسانه‌های گروهی، دانشگاه و کتاب‌های ایدئولوژیک گسترش یافته است. از این رو، شباهت‌های قابل توجه میان نهضت‌های مردمی ایجادشده در شمال آفریقا و کشورهای عربی در آغاز سال جاری

میلاادی با نهضت اسلامی مردم ایران وجود دارد. عمل انقلابی مردم این کشورها، که ناگزیر از دانایی ایشان نسبت به مقوله مبارزه با استبداد است، مشخصاً می‌تواند در بررسی جایگاه انگاره‌های انقلاب اسلامی نقش مهمی را بر عهده گیرد. نهضت‌های موجود، علاوه بر آرمان‌های اسلام خواهانه‌ای که در مطالبات اعلام شده آنها به چشم می‌خورد، از حیث همسانی‌هایی که با انقلاب اسلامی ایران دارند درخور بررسی‌اند.

انقلاب اسلامی ایران و رشد اسلام‌گرایی جدید

موج جنبش‌های مردمی جهان عرب در اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی با خودکشی یک جوان تونسی در پایتخت این کشور آغاز شد، اقدامی که از نگاه رسانه‌های بین‌المللی به عنوان اعتراضی به وضعیت اقتصادی تونس تلقی و معرفی شد. اما واقعیت چیز دیگری است؛ یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین احزاب مخالف در این کشور حزب اسلامی النهضة به عنوان شاخه اخوان المسلمین تونس است، که چه در مشی حرکت خود و چه در مطالبات و آرمان‌ها به شدت متأثر از اسلامی است که محور گفتمان انقلاب اسلامی به حساب می‌آید. از این رو، بدیهی خواهد بود که هر جنبش مردمی در این کشور بدون مطالبات اسلام خواهانه قابل تصور نباشد، مطالباتی که با توجه به تعاملات اسلام‌گرایان تونسی با ایران، متأثر از انگاره‌های انقلاب اسلامی خواهند بود.

پایبندی جنبش‌های انقلابی و بازگشت به اسلام در مبارزه سیاسی متأثر از وقوع و تداوم انقلاب اسلامی در ایران نه تنها امر بدیع و شگفت‌انگیزی شمرده نمی‌شود بلکه مورد انتظار بازیگران منطقه نیز می‌باشد، به طوری که آویگدور لیبرمن،^۱ وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، درباره شکل‌گیری ایرانی جدید در مصر با توجه به تحولات اخیر این کشور هشدار می‌دهد. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعتقاد خود را چنین بیان می‌کند: «با از سرگیری موج انقلاب‌ها در مصر باز هم نگرانی از شکل‌گیری ایرانی دیگر بروز کرده است.» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۴ فروردین ۱۳۹۰)

1. Avigdor Lieberman

در واقع، روند تحولات منطقه با توجه به گسترش جنبش‌های انقلابی و تحول‌خواه، که خواهان تغییر در نظام‌های استبدادی سکولار در منطقه هستند، نگرانی‌های جدی اسرائیل و غرب را درباره افزایش توان اثرگذاری ایران در منطقه به دلیل قرابت‌های ایدئولوژیک میان حاکمان آینده این کشورها و جمهوری اسلامی سبب شده است. یک مقام دیگر رژیم صهیونیستی درباره این نگرانی، با توجه به آنچه در جهان عرب رخ داده است، می‌گوید: «تلاش‌های بزرگی برای قوی شدن ایران و متحدانشان در جهان عربی صورت می‌گیرد و این به نفع اسرائیل نیست.» (خبرگزاری فارس، ۲۳ فروردین ۱۳۹۰) او، ضمن آنکه تقویت نفوذ ایران را مهم‌ترین نگرانی اسرائیل معرفی می‌کند، معتقد است که ایران در جریان تحولات منطقه مداخله دارد.

بسیاری از تحلیلگران در بررسی اتفاقات اخیر منطقه و بروز جنبش‌های مردمی و ضد استبدادی در کشورهای عربی متحد غرب تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران در برابر رقبای خود را به عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحولات قلمداد می‌کنند، تحولاتی که در واقع بیش از آنکه متأثر از اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی باشد، تحت تأثیر ساختار معنایی منبعت از انقلاب اسلامی و تعاملی است که این ساختار با جنبش‌های تحول‌خواه دنیای عرب ایجاد کرده است، تعاملی که نه تنها موضع اسلام‌گرایی را در منطقه تقویت کرده بلکه گرایش بیشتر جریان‌های سیاسی دیگر را نیز به آرمان‌های اسلامی سبب شده است. بررسی شعارهای انقلابیون، به ویژه در بحرین (۲۰۱۱) نشان از وجه غالب اسلامی بودن آنها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. با دقت در شعارهای انقلابیون این نکته جلب توجه می‌کند که آنها مفهوم آزادی را در چارچوب مفهوم غنی لا اله الا الله و نه در چارچوب لیبرالیسم می‌جویند. سنخ خواسته‌های انقلابیون در شعارهایی مانند آزادی، عدالت‌خواهی، اهمیت دادن به مردم، استقلال، عدم وابستگی، استکبارستیزی، مقابله با دخالت‌های خارجی و نظایر آن همان شعارهایی است که در زمان انقلاب اسلامی ایران سر داده می‌شد.

در حقیقت، ملت‌های مسلمان و احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرا در نقاط مختلف جهان بیش از هر گروه و طبقه دیگری توانسته‌اند پیام‌های انقلاب اسلامی را دریافت کنند و با نهضت اسلامی مردم ایران تعامل برقرار نمایند. شاهد این مدعا رویکردها، گرایش‌ها و مواضعی است که در جهان اسلام پس از انقلاب یا ایجاد شده و یا تقویت شده است. از آن رو که «مهم‌ترین اثرگذاری ایران انقلابی در حوزه‌ایدئولوژیک بوده است.» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۳۱) به نظر می‌رسد پژوهش پیرامون بازتاب‌های انقلاب اسلامی در حوزه‌های معنایی و از منظر سازه‌انگاران در شناخت واقعی این بازتاب‌ها موفق‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران با گفتمان غالب اسلام‌گرایی در سال ۱۹۷۹ میلادی و در شرایطی که به نظام دوقطبی معروف شده است به پیروزی رسید. این انقلاب حاصل نهضتی بود که از سال‌ها قبل در ایران آغاز شده و روابط مستحکمی با دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش در نقاط مختلف جهان برقرار کرده بود. پیروزی این نهضت با ایدئولوژی دینی، در شرایطی که آموزه‌های مذهبی طرفداران زیادی در دنیا نداشت، سبب شد تا قابلیت دین، به ویژه اسلام، برای حضور در اجتماع و پاسخگویی به سؤالات و موضوعات مورد ابتلای بشر با هیئتی واقعی برای ملت‌های جهان معلوم شود و اسباب ظهور دوباره اسلام به مثابه نظامی معنایی با همه مشخصات و ملزومات چنین نظامی را فراهم آورد. بر این اساس، گفتمان اسلام‌گرایی با ویژگی‌هایی چون عدالت‌خواهی، مردم‌باوری و استکبارستیزی انگاره اصلی این انقلاب به حساب می‌آید.

انقلاب اسلامی و تداوم آن در قالب نظام مستقر جمهوری اسلامی که همواره با مفهوم انقلاب دائمی همراه بوده است، به واسطه نظام معنایی خود، در تعامل با دیگران - اعم از گروه‌های فراملی، ملی و فروملی - در تحولات معنایی مشارکت کرده است. این تحولات به اعتبار تعاملی بودنشان در حوزه‌های مختلف و بر بازیگران متعدد از جمله خود انقلاب اسلامی و انگاره‌های آن مؤثر بوده‌اند اما از حیث موضوعی، که سطور فوق به آن پرداخته و همانا بازتاب‌های سازه‌انگاران انقلاب اسلامی بر دیگران است، باید

گفت مشارکت انقلاب اسلامی در فضای اجتماعی روابط بین الملل تاثیرات جدی را بر دیگر بازیگران و انگاره‌های از قبل موجود در نظام بین الملل گذارده است. جنبش‌های مردمی جهان اسلام - چه آنهایی که پیش از وقوع انقلاب اسلامی وجود داشته‌اند و چه آنهایی که بعداً اعلام موجودیت کردند - متأثر از این انقلاب، بیش از هر زمان دیگری نظام معنایی خود را منطبق بر انگاره‌های اسلام‌گرایانه تنظیم کردند. به طوری که انقلاب اسلامی توانست با پیروزی بر نظام شاهنشاهی در درون و مقابله با تهدیدات مختلف از بیرون اعتماد جهان اسلام را بر مشی اسلام‌گرایی در حوزه اجتماع و سیاست افزایش دهد و منجر به تغلیظ هویت اسلامی در جهان اسلام شود. این انقلاب، همچنین، با تفاوت‌های شگرفی که نسبت به وقایع مشابه قبل از خود داشته است منجر به تحولات انگاره‌ای در حوزه علوم اجتماعی، به ویژه تئوری‌های مربوط به انقلاب، شده است. انقلاب اسلامی از مهم‌ترین عوامل ورود دوباره دین و معنویت به صحنه علوم اجتماعی به حساب می‌آید که مذهب را به عنوان بستری برای تحلیل جوامع انسانی به رسمیت می‌شناسد. شواهد موجود نشان می‌دهد که جنبش‌های مردمی موجود در جهان اسلام بر اساس آزادیخواهی و آرمان‌های اسلامی شکل گرفته‌اند و آرمان‌های آنها در استقلال‌خواهی و ضد استبدادی شباهت‌های عمیقی به انقلاب اسلامی ایران دارد.

ظهور اسلام‌گرایی، لیبرال دموکراسی منبعث از مدرنیته غربی را دچار چالش جدی نمود؛ مسلمانان با هویت اسلامی و با مشی اسلام‌گرایانه، پس از فروپاشی بلوک شرق، مهم‌ترین تهدید برای استیلای غرب به حساب می‌آیند و این تا جایی است که از مناقشه جهان اسلام با مدرنیته با عنوان «مناقشه جهان آینده» یاد می‌شود. نتیجه آنکه انقلاب اسلامی از جمله عوامل مهم در دشمن‌انگاری غرب - به ویژه آمریکا، رهبر اصلی لیبرال دموکراسی - نسبت به اسلام‌گرایی به شمار می‌آید.

کتابنامه

الف. منابع استفاده شده

اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۸). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه چی، چاپ سوم، تهران: انتشارات باز.

- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۰). «لبیرمن هشدار داد: شاهد شکل‌گیری ایران اسلامی دیگری در مصر هستیم». (vjc.ir)
- بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۸۵). «اسلام سیاسی و جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۹، ش ۱، بهار.
- ترکمان، یدالله (۱۳۸۸). «انقلاب ایران و الگوی هویت بخشی»، گزارش جمهور، سال اول، ش ۵۴.
- توفیق، خالد و فضائلی، مصطفی (۱۳۷۷). «سکولاریست‌ها و دولت اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۵۰.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی ایران، قم: نشر معارف.
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۰). «موفاز: اسرائیل نگران افزایش قدرت ایران در پی تحولات منطقه است». (farsnews.ir)
- خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۵). «میشل فوکو و انقلاب اسلامی: رهیافت پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۱ و ۳۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲). «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رهدار، احمد (۱۳۸۴). «وضعیت دین در جهان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی»، مجله رواق اندیشه، ش ۴۰.
- سالار، محمد (۱۳۸۲). «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه‌ای»، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۷ و ۸.
- سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام سیاسی، ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶). «نگرشی سازه‌نگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۸، ش ۳.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۲). «تاریخ و مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی غرب، آمریکا و اسلام»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ش ۱۶، پاییز.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸). «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تاثیرگذاری و نمونه‌ها»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۵، ش ۱۶، بهار.
- طاهاپی، جواد (۱۳۸۰). «اسلام‌گرایی و دولت مدرن در ترکیه»، فصلنامه راهبرد، ش ۱۹، بهار.

علوی، سید نادر و قربانی، علیرضا (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی در گستره نظام بین الملل، قم: مؤسسه انتشارات عصر ظهور.

غلامی قمی، مصطفی (۱۳۸۶). «نقش شیعیان و رهبران مذهبی: در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر»، فصلنامه شیعه شناسی، سال پنجم، ش ۱۷، بهار.

فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۸). «انقلاب اسلامی و تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی»، گزارش جمهور، سال اول، ش ۵۴.

قادری، حاتم (۱۳۷۹). «انقلاب اسلامی، پاسخی متفاوت به سئوالی مشترک»، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، عبدالوهاب فراتی. تهران، انتشارات معارف.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰). «گفتمان آزادی و مردم سالاری در میان اندیشه ورزان مؤثر در انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، پیش شماره اول، بهار.

کولایی، الهه (۱۳۸۴). «زمینه های بنیادگرایی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۷، پاییز.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۳). «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۳، پاییز.

مستقیم، بهرام و ابراهیمی، نبی الله (۱۳۸۶). «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳، پاییز.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴). «تأثیرات منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱.

موثقی، سیداحمد (۱۳۸۳). جنبش های اسلامی معاصر، تهران، سمت.

ونت الکساندر، (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازهانگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، ش ۴، زمستان.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹). «موضوعات میان تمدنی غرب و سایر کشورها»، ترجمه زهره پوستین چی، نامه مفید، ش ۲۱.

- Cole, Juan (2003) "The United States and Shi'ite Religious Factions in Post-Ba'athist Iraq". *The Middle East Journal*. Vol 57. No. 4
- Hasenclever, A. Mayer, P. Rittberger, W. (1997) *Theories of International Regimes*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Knutsen, T. I. (1997) *A History of International Relations Theory*. Manchester, University Press.
- Kortn, James (2005) "Global Threat and American Strategies from Communism in 1955 to Islamism in 2005". *The Washington Quarterly*.
- Metz, Steven & Millen, Raymond A (2003) *Future War/Future Battlespace: The Strategic Role of American Landpower*. Washington. Strategic Studies Institute.
- Onuf, N (1989) *World Of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*. Columbia. SC: University of South Carolina Press.
- Rosenau, Wiliam (2008) "Waging the War of Ideas" *Politics and Accountability*. No.13
- Sqrensen, Georg (2008) " The Case for Combining Material Forces and Ideas in the Study of IR". *European Journal of International Relations*. Vol. 14. No. 5.
- Tannenwald, N. (2005) "Ideas and Explanation: Advancing the Theoretical Agenda". *Journal of Cold War Studies*, Vol.7. No. 2.
- Wendt, A. (1992) "Anarchy Is What States Make of It". *International Organizations*. Vol. 46. No. 2.

ب. منابع رجوع شده

۱. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۰). «مؤلفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، پیش شماره اول، پاییز.
۲. تاجیک، محمدرضا و درویشی، فرهاد (۱۳۸۳). «آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و واکنش‌ها» *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال ۵، ش ۳، پاییز.
۳. خبرگزاری فارس (۱۳۹۰). «روزنامه کانادایی گلوب‌اند میل: تحولات منطقه ایران را قدرتمندتر و عربستان را ضعیف‌تر کرد.» (farsnews.ir)
۴. خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۲). *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸). «جایگاه اسلام در نظام آینده جهانی»، *گزارش جمهور*، سال اول، ش ۵۴
۶. رستمی، محمد زمان (۱۳۸۴). «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۴